

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

خمر وصال

شمس معنا جلوه کرد و سوی ما تابید و رفت
با محبت ، اشک چشم این و آن پاکید و رفت
وحدت دین و زبان و جنس و قوم ایجاد کرد
بر تساوی حقوق مرد و زن بالید و رفت
بر سلاطین و امیران جفا و زور و زر
بر همه صیاد عالم ، از قفس تازید و رفت
کند و زنجیری به دست و پای او انداختند
عاقبت با طوق آهن ، روی سنگ خوابید و رفت
جام زهر از ناقضین نوشید با صد اشتیاق
تیغ قاتل بوسه کرده سوی شان خندید و رفت
از وطن مألوف شد ، تا در دیاران غریب
از فراق بلبل و گل ، در چمن زارید و رفت
بغض و کین و دشمنی ، میسوخت مغز استخوان
بر دل زخمی عالم ، مرهمی مالید و رفت
تا ز جهل باغبانان ، غنچه ها خشکیده شد
ابر فضلش با مودت ، هر طرف بارید و رفت

تاجران دین گشتند ، روح انسانی ما
 از جمالش بهر ما ، روح و روان بخشید و رفت
 چونکه حمل اسلحه ، فرمود بر عالم ، حرام
 جوهر عقل و خرد با علم ، بگذارید و رفت
 تا که رونق می نگیرد ، کاسبی فاسقان
 نظم و قانون بدیعی بر جهان سنجید و رفت
 الفتی ایجاد کرد ، در بین ابنای بشر
 تخم عشق و دوستی ، در سینه ها کارید و رفت
 از گلستان محبت ، غنچه گل بر عاشقان
 رنگ و بوی عشق را در برگ گل پیچید و رفت
 عاشقانش هریکی ، جان بر کف از بهر فدا
 لیک ، خود صد جان برای عاشقان بازید و رفت
 قطره خمر وصالش ریخت ، تا در جام وصل
 با مهارت ، پرده اوهام ما بدرید و رفت
 زیور اعمال از فضلش ، نصیب دوستان
 پیروانش را همه اهل بهاء نامید و رفت
 در دل تاریک « نعمت » کرده روشن ، مشعلی
 شعله عشقش پر پروانه ها سوزید و رفت

(دوم اپریل 2009)